

Original Article

The Rights and Duties of Couples in Jurisprudence and Subject Law with Emphasis on Citizenship Rights

Somayyeh Derakhshan¹, Jamshid Masoumi^{2*}, Majid Vaziri³

1. Ph.D. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

Email: drjm1347@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 19 Nov 2019 Accepted: 23 Dec 2020

Abstract

Background and Aim: Couples, as members of citizens, have rights and responsibilities that guarantee citizenship rights in society. Numerous studies have been conducted on the observance of women's citizenship rights and apart from the government, her husband is the most important person in guaranteeing. In the holy Shari'a of Islam, the family is the most important element of the holy institutional society, which is formed on the basis of a healthy marriage and on the basis of kindness and mercy and the rights of men. And the duties and rules between couples are formed on the same basis.

Materials and Methods: Our method in this research is descriptive-analytical using library resources.

Ethical Considerations: In this article, it has been compiled while preserving the originality of the content and observing the principle of fairness and trustworthiness.

Findings: With the emergence of citizenship rights and respect for the rights and freedoms of citizens, the preservation of human dignity and respect for the rights of fellow human beings from sovereignty to citizens and from citizens to each other, especially couples, affected the reading of verses and hadiths. Depending on the different understandings that can be made from it, it can give different interpretations of it, which leads to different rulings in the couple's relationship; And these rulings also define the scope of their rights and duties in the form of citizenship rights.

Conclusion: Considering that the rights and duties of couples include two common and specific types and the Holy Shari'a has set rules and rules for them, but some of these rules are influenced by some components, such as respect for individual rights and freedoms. And the society that is referred to as citizenship rights has changed and among the things that can be changed is: obedience, alimony, dowry, employment and leaving the wife's house, etc. and in some cases, morality. He used social customs as a criterion for action, which is discussed in the article.

Keywords: Couple Rights; Couple Duties; Citizenship Rights; Ethics

Please cite this article as: Derakhshan S, Masoumi J, Vaziri M. The Rights and Duties of Couples in Jurisprudence and Subject Law with Emphasis on Citizenship Rights. *Iran J Med Law*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 407-418.

حقوق و تکالیف زوجین در فقه و حقوق موضوعه با تأکید بر حقوق شهروندی

سمیه درخشان^۱، جمشید معصومی^{۲*}، مجید وزیری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: drjm1347@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳

چکیده

زمینه و هدف: زوجین به عنوان اعضای از شهروندان دارای حقوق و تکالیفی هستند که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده حقوق شهروندی در جامعه می‌باشد، پژوهش‌های بی‌شماری در خصوص رعایت حقوق شهروندی زنان صورت گرفته است و جدای از دولت، همسر وی مهم‌ترین شخص در تضمین نمودن حقوق شهروندی ایشان می‌باشد و همین امر در خصوص حقوق مردان نیز باید رعایت گردد. در شریعت مقدس اسلام خانواده به عنوان مهم‌ترین رکن جامعه نهادی است مقدس که بر پایه ازدواج سالم و بر مبنای مودت و رحمت شکل می‌گیرد و حقوق و تکالیف و احکام بین زوجین نیز بر همین مبنا شکل می‌پذیرد.

مواد و روش‌ها: روش کار ما در این تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: این مقاله با حفظ اصالت محتوا و با رعایت اصل انصاف و امانتداری تدوین شده است.

یافته‌ها: با ظهور حقوق شهروندی و احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان، حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق هم‌نوعان از حاکمیت به شهروندان و از شهروندان نسبت به همدیگر، به خصوص زوجین تأثیر گذاشت در بازخوانی آیات و روایات و تحلیل ادله در ظروف مختلف با توجه به فهم‌های متفاوتی که از آن می‌شود، می‌تواند برداشت‌های متفاوتی از آن بدهد که سبب صدور احکام متفاوتی در روابط زوجین می‌گردد و این احکام نیز قلمرو حقوق و تکالیف آن‌ها را در قالب حقوق شهروندی مشخص می‌نماید.

نتیجه‌گیری: با توجه به این که حقوق و تکالیف زوجین شامل دو قسم مشترک و مختص می‌باشد و شارع مقدس برای آن‌ها قواعد و احکامی را وضع نموده است، لیکن برخی از این احکام تحت تأثیر برخی مؤلفه‌ها، مانند احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی که تحت عنوان حقوق شهروندی یاد می‌گردد، متحول شده است و از جمله مواردی که قابلیت تغییر را دارند، عبارتند از: تمکین، نفقه، مهریه، اشتغال و خروج از منزل زوجه و... می‌باشد و در مواردی نیز باید اخلاق، عرف و عادات اجتماعی را ملاک عمل قرار داد که در مقاله به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: حقوق زوجین؛ تکالیف زوجین؛ حقوق شهروندی؛ فقه؛ حقوق موضوعه

مقدمه

حقوق شهروندی شامل مؤلفه‌هایی همچون آزادی شهروندان در بیان عقیده، تصمیم‌گیری در سرنوشت فردی و اجتماعی، تابعیت، حقوق اقتصادی، مشارکت اجتماعی - سیاسی، حق داشتن سلامت، امنیت، مسکن و... می‌باشد که در مواردی از طرف حکومت نسبت به شهروندان و در مواردی نیز از سوی شهروندان نسبت به همدیگر باید رعایت گردد. در نظام زندگی بشر، دگرگونی‌های بنیادی روی داده است که هم در روابط انسان و طبیعت و روش استفاده او از عناصر طبیعی و هم در روابط و مناسبات اجتماعی انسان تحول ایجاد شده است. به دنبال این تحولات گسترده، علم فقه که واسطه بین شریعت و متشرعین است باید با شیوه نوین زندگی اجتماعی امروز هماهنگ باشد تا بتواند کارایی لازم را حفظ نماید. دسته‌ای از احکام اسلام در رابطه با خانواده و حقوق و تکالیف افراد خانواده نسبت به یکدیگر است و خانواده به عنوان مهم‌ترین رکن خانواده، نهادی است مقدس که بر پایه ازدواج سالم و بر مبنای مودت و رحمت شکل می‌گیرد و مرکزی برای رسیدن به آرامش و تکامل است. روابط زناشویی که پایه و اساس نظام خانواده را تشکیل می‌دهند، دارای مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف هستند که بر حسب شرایط جغرافیایی، عوامل تاریخی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی، مجموعه‌های متفاوتی از نظام‌های حقوقی را می‌آفرینند. بر این اساس، حقوق و تکالیف زوجین می‌تواند امری نسبی و وابسته به متغیرهای گوناگون باشد که راه‌های مختلفی برای دستیابی به آنان نیز وجود دارد. با این حال، نگاه الهی و فرانسائی به مقوله حقوق، نشانگر قداست نهاد خانواده و اتخاذ راهکارهایی برای حفظ و تداوم آن است. این رویه به خوبی در قواعد فقهی و حقوقی در اسلام نیز قابل مشاهده است، به طوری که می‌توان گفت اصول و قواعد مربوط به روابط زوجین به خوبی در آیات و روایات قابل مشاهده است. اصل حاکم بر حقوق خانواده در اسلام به طور مشخص روابط حقوقی زوجین را نیز پوشش می‌دهد و علاوه بر حقوق، تکالیف و مسؤولیت‌هایی را نیز برای آنان پدید می‌آورد، ضمن این‌که معیارهای اساسی در تنظیم قواعد حقوقی و مسؤولیت‌ها، اصل تقدم اخلاق بر حقوق

و همچنین رعایت مسؤولیت‌های طرفین در روابط زناشویی است. با توجه به این‌که طبیعت خانواده و نوع رابطه اعضای آن با یکدیگر به نحوی است که حقوق به تنهایی قادر نیست این روابط را تنظیم و تعدیل سازد. در واقع خانواده را اخلاق اداره می‌کند و حقوق برای شرایط غیر عادی است. زمانی که اوضاع دگرگون می‌شود و عشق، ایثار و فداکاری، جای خود را به ناسازگاری و زیاده‌خواهی می‌دهد، در این صورت حقوق به کار می‌آید. بنابراین حقوق مورد نظر در آموزه‌های اسلامی بر پایه روابط زوجین و همچنین تغییر و تحولاتی است که در بستر جامعه رخ می‌دهد و باعث شکل‌گیری حقوق و تکالیف جدیدی نیز می‌گردد. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است تا به بررسی حقوق و تکالیف زوجین با توجه به تأثیرپذیری از مؤلفه گذر تاریخی بپردازد. سؤالی که ما در این مقاله با آن مواجهه هستیم، این است که با عنایت به قوانین موضوعه و حقوق شهروندی زوجین چه حقوق و تکالیفی را در مقابل هم دارند؟ به نظر می‌رسد با عنایت به قوانین فوق‌الاشعار زوجین حقوق و تکالیفی دارند که برای یکی حق و برای دیگری تکلیف می‌باشد، از جمله می‌توان به حق تعیین مسکن، حق اشتغال، حق قسم، حس معاشرت، تربیت صحیح کودکان، حق حضانت اشاره نمود.

۱- مقایسه یافته با یافته‌های قبلی

با مطالعاتی که صورت پذیرفت، عنوانی که به بررسی، حقوق و تکالیف زوجین در فقه و حقوق موضوعه با تأکید بر حقوق شهروندی بپردازد یافت نشد، لذا ما در این تحقیق سعی کرده‌ایم کمبود موجود در خصوص حقوق و تکالیف زوجین را در تبیین با حقوق شهروندی مورد ارزیابی قرار دهیم.

۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

روابط زوجین از موضوعاتی است که تحت تأثیر یافته‌های حقوق شهروندی در معرض تغییر و تحول است و طبیعی است که با تحول موضوع انتظار می‌شود، محدوده احکام و مقررات مربوطه نیز تغییر یابد. از سوی دیگر تهاجم بسیاری از جریان‌های مدعی دفاع از حقوق زنان متوجه احکام دین مبین اسلام شده و با ایجاد سؤال و شبهه سعی در اثبات عدم کارایی احکام اسلام در پاسخگویی به نیازهای این عصر را

دارند، در حالی که شریعت و فقه پویا در جریانی دائمی و ابدی، از سرچشمه وحی به سوی عرصه‌های گوناگون حیات همچنان جاری است و این علم و حکمت لایتناهی الهی است که بر همه زمان‌ها و مکان‌ها احاطه دارد و سازوکاری تحت عنوان انعطاف در احکام بر اساس شرایط زمانی و مکانی در دین اسلام تعبیه کرده است. در این پژوهش برآنیم با تکیه بر فهمی جدید از آموزه‌های دینی و نگرشی نو به ادله (آیات و روایات) و در سایه اجتهادی پویا ثابت کنیم قوانین حقوقی و مقررات اسلامی در روابط زوجین همیشه پیشرو و بالنده است.

مواد و روش‌ها

روش تحقیق در این مقاله تحلیلی - توصیفی می‌باشد، با این توضیح که از طریق فیش‌برداری از منابع و کتاب‌های فقهی، حقوقی، حدیثی و نظرات دکترین حقوقی، مقالات حقوقی استفاده شده است. همچنین سایت‌های معتبر کافی جهت دسترسی به مقالات مربوط به موضوع استفاده گردیده است.

۱- محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های تحقیق می‌توان به عدم دسترسی به منابع کتابخانه‌ای نام برد که در این مقاله با آن مواجهه بودیم.

۲- پیشینه تحقیق

محبوبه جوکار (۱۳۹۰ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر» به این نتیجه رسیده است که حقوق و وظایف متقابل زوجین از اموری است که دین مبین اسلام برای تحکیم خانواده و رشد و بالندگی آن وضع نموده است. رعایت این حقوق و انجام مسؤولیت‌های مربوط به آن، سبب نزدیکی و صمیمیت بیشتر زوجین می‌شود و از بروز هرج و مرج در خانواده جلوگیری می‌نماید.

سیدمحمد موسوی بجنوردی و بتول مهرگان صومعه سرایی (۱۳۹۶ ش.) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی حقوق و تکالیف غیر مالی زوجین بر اساس مصلحت خانواده با رویکردی بر نظر امام خمینی (س)» به این نتیجه رسیده است که حقوق و تکالیف غیر مالی زوجین از منظر فقه و حقوق

اسلام، شامل سه دسته (مشترک، مختص زوجه و مختص زوج) است، اما از آنجا که حقوق غیر مالی زوجین وابستگی شدیدی به عرف و اخلاق دارد، در طول زمان همیشه دستخوش تغییرات زیادی بوده است و نظر فقها و اندیشمندان هم، از عرف و نگرش غالب مردم زمان آن‌ها، بی‌تأثیر نبوده است.

مصطفی رفسنجانی مقدم و علی محمدیان (۱۳۹۴ ش.) در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی (تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر)» به این نتیجه رسیده‌اند که استحکام و قوام هر خانواده‌ای در درجه اول منوط به وجود حسن خلق و معاشرت نیکو در روابط بین زوجین است. این مطلب، اگرچه به دلالت عقل ثابت است، اما ارشاد شرع نیز در این باره موجود بوده و پرده از زوایای گاه مبهم آن برداشته است. قانونگذار قانون مدنی نیز با الهام از منابع فقهی در ماده ۱۱۰۳ ق.م بر این امر تأکید ورزیده است.

۳- تعاریف و مفاهیم

در این قسمت سعی شده است اصطلاحات فنی و تخصصی که در این مقاله با آن‌ها مواجهه بودیم، مثل حق، حکم، تکلیف، شهروندی و حقوق شهروندی تعریف و تشریح گردند.

۳-۱- حق: از حق تعریف‌های زیادی ارائه شده است، لیکن برخی از حقوقدانان در تعریف حق نوشته‌اند: «توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مال به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند» (۱).

۳-۲- حکم: حکم به معنی دستور و امر آمر است و جمع آن احکام است و به معنای قضاوت کردن می‌باشد (۲). اصل آن به معنای بازداشتن به خاطر اصلاح است. از این رو افسار چهار پایان را «حکم الدابه» یعنی بازدارنده دابه نامیده‌اند (۳).

۳-۲-۱- حکم در اصطلاح: حکم آن است که «شارع مقدس حکمی تکلیفی یا وضعی درباره فعلی از افعال انسان جعل و اعتبار کند، به این معنی که آدمی را از ارتکاب فعلی ممنوع کند یا به انجام دادن آن وادار کند یا در انجام دادن و ترک آن اجازه و رخصت دهد (احکام تکلیفی) و یا بر فعل

انسان اثری مترتب کند (احکام وضعی)، مواردی که مفاد حکم شرع اجازه و رخصت در فعل و ترک است، شباهت زیادی به حق پیدا می‌کند» (۲).

۳-۳- مفهوم تکلیف: تکلیف در زبان فارسی به معنای کاری دشوار به عهده کسی گذاشتن، فرمان به کاری سخت و پرمشقت دادن، وظیفه و امری که به عهده شخص است و باید انجام دهد، آمده است (۴).

در فارسی کلمه «باید» و «نباید» معادل واژه تکلیف به کار می‌رود، در اصطلاح فقه، تکلیف، الزام به کاری است که در آن مشقت وجود دارد. لغاتی که در فقه، مرادف با این کلمه استعمال می‌شود، عبارت است از: تعهد، شرط، واجب، الزام و التزام، عهده، ذمه (۵). تکلیف در لغت به امری گفته می‌شود که همراه با اجبار و الزام بوده و نوعی دشواری را در برداشته باشد.

۱-۳-۳- رابطه بین حق و تکلیف: همانطور که برای انسان، حقوقی در نظر گرفته شده است، در مقابل آن، تکالیف و تعهداتی هم بر عهده او گذاشته شده و واژه‌های حق و تکلیف، دو مفهوم فقهی هستند، هیچ حقی برای کسی منظور نمی‌شود، مگر این که وظیفه‌ای بر عهده او گذارده شود و هیچ تکلیفی برای کسی در نظر گرفته نمی‌شود، جز آنکه متقابلاً برای او، حقی مطرح شده باشد (۱).

حق و تکلیف هیچ‌گاه با هم، قابل جمع نیستند، یعنی صاحب حق و تکلیف، نمی‌تواند یک نفر باشد، بلکه در هر موردی که قانون حقی را برای کسی به رسمیت شناخت به تبع آن تکلیفی برای دیگری ایجاد می‌گردد. با وجود این، گاه موقعیت شخص، آمیزه‌ای از حق و تکلیف است، حق از آن جهت که می‌توان آن را مطالبه کرد و تکلیف از آن جهت که قابل واگذارن و اسقاط نیست، مانند حضانت و نگهداری اطفال که هم حق و هم تکلیف ابوبن است (۱).

۳-۴- شهروند: شهروند به کسی گفته می‌شود که عضو واحد سیاسی مشخصی به نام کشور است و دارای حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است (۶).

۱-۴-۳- شهروندی: شهروندی از جمله مفاهیم نوپدید است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در

نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مقوله شهروندی، وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند، ضمن این که شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسؤولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند (۷). شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسؤولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند. شناخت این حقوق و تکالیف، نقش مؤثری در ارتقای مرتبه شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد (۸).

۲-۴-۳- حقوق شهروندی: حقوق شهروندی مجموعه حقوقی است که قانونگذار در هر یک از زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی هر شهروند به عنوان عضوی از جامعه برای او به رسمیت شناخته است. این حقوق به عناوین مختلف در بعضی از اصول قانون اساسی ج.ا. و سایر قوانین عادی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و در قانون اساسی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ عنوان حقوق مردم و حقوق عامه ذکر شده است (۷).

از نظر اصطلاحی، مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند (۹).

۴- شروط ضمن عقد ازدواج

معمولاً از شروط ضمن عقد برای تغییر آثار حقوقی ازدواج استفاده می‌شود. «برای مثال شوهر متعهد می‌شود که جلوی سفر یا شغل زن را نگیرد یا به او برای طلاق وکالت می‌دهد. این گونه شروط در صورتی که مغایر با قوانین تفسیری مخالف باشند، بر قانون برتری دارند و در صورت بروز اختلاف باید به شرط ضمن عقد عمل شود نه قانون، اما اگر خلاف قوانین امری باشند، اعتباری ندارند» (۱). وجود شروط ضمن عقد می‌تواند چهره ازدواج را تغییر قابل ملاحظه‌ای داده و نوع خاصی از ازدواج پدید آورد. برای مثال ازدواج مسیار که در

دوران معاصر در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس رایج شده با شروط ضمن عقدی مانند صرف نظر کردن زن از حق نفقه و سهم مساوی در هم بستری (در هنگام چندهمسری)، اختیار زن در تعیین محل سکونت خود، پرداخت اجاره منزل زن توسط شوهر و عدم ثبت رسمی ازدواج از ازدواج عادی متمایز می‌شود.

۱-۴- نمونه‌هایی از شروط ضمن عقد: در ذیل سعی شده است که نمونه‌هایی از شرط ضمن عقد مثل شرط گرفتن حق طلاق، شرط اجازه خروج از کشور، شرط حق ادامه تحصیل و اشتغال، شرط انتقال تا نصف دارایی، حق انتخاب مسکن و تعیین شهر محل زندگی، شرط خودداری از ازدواج مجدد شوهر و حق حضانت فرزند را تشریح نماییم.

۲-۴- شرط گرفتن حق طلاق: بر طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی و شرع، حق طلاق به دست مرد است، اما مرد می‌تواند اجرای حق خود در طلاق را به همسرش یا هر شخص دیگری وکالت دهد.

نکته: اگر زوجیه زوج وکالت‌نامه بلاعزل طلاق داده باشد، حق طلاق مرد هنوز پابرجاست و شوهر هم می‌تواند برای طلاق اقدام کند.

وکالت حق طلاق یا همان گرفتن حق طلاق به دو صورت است: اول این‌که به صورت شرط ضمن عقد در سند ازدواج نوشته شود؛ دوم این‌که زوج به یکی از دفاتر اسناد رسمی مراجعه می‌کند و وکالت در طلاق به همسرش یا دیگری بدهد. اگر زوج خارج از کشور باشد، می‌تواند به سفارت یا کنسولگری ایران مراجعه کند و حق طلاق را به هر کس که تمایل داشته باشد اعطا کند، اما مورد شایع این است که مرد به همسرش وکالت در طلاق می‌دهد، ولی همانطور که گفته شد، زوج می‌تواند این وکالت طلاق را به هر کس که بخواهد فرضاً پدرش، دوستش و یا همسرش واگذار کند.

وکالت طلاق بایستی حتماً محضری می‌باشد، یعنی در سند رسمی باشد خواه ضمن سند ازدواج یا به صورت وکالت‌نامه طلاق محضری. آنچه که در حق طلاق برای زن اهمیت دارد حدود اختیارات است. به عنوان مثال مرد می‌تواند از سردفتر بخواهد که در وکالت قید کند طلاق در قبال بذل (بخشیدن) تمام مهریه باشد و یا نه می‌تواند وکالت در طلاق را با بذل هر

مقدار از مهریه یا غیر آن قرار دهد، لذا در خصوص این پرسش که اگر حق طلاق با زن باشد مهریه تعلق می‌گیرد؟ باید گفت که بستگی به حدود اختیارات وکیل در وکالت زن در طلاق دارد. وکالت برای طلاق اگر در سند ازدواج شرط شده باشد، غیر قابل عزل از جانب مرد می‌باشد و اگر اعطای وکالت در طلاق در دفترخانه داده شده باشد، می‌تواند بلاعزل و یا قابل عزل و یا مدت‌دار باشد که همه این موارد بستگی به مرد دارد که چه نوع وکالت در طلاق بخواهد اعطا کند.

۳-۴- شرط اجازه خروج از کشور: اجازه خروج از کشور زنان به دست شوهران است، لذا با این شرط زوجه اجازه دارد از هم‌اکنون هر وقت خواست به خارج از کشور برود و نیاز به اجازه مجدد زوج ندارد، چه برای اخذ یا تمديد یا تجدید گذرنامه و این اجازه دائمی است. این شرط، زن مطمئن می‌شود که شوهرش این امتیاز را به عنوان برگ برنده و برای تحت فشار گذاشتن او نگه نداشته است، چه شوهرانی که در بدترین و اضطراری‌ترین مواقع از همسرشان خواسته‌اند مهریه خود را ببخشند یا ملکی را به نام او کند تا به او اجازه خروج از کشور بدهد، یا در اختلافات زناشویی دیده‌ام که شوهر گذرنامه زن را پاره کرده تا زن امکان گرفتن گذرنامه جدید نداشته باشد یا مستقیماً به اداره گذرنامه رفته و او را ممنوع‌الخروج کرده است.

۴-۴- شرط حق ادامه تحصیل و اشتغال: در خصوص شرط ادامه تحصیل ذکر این نکته لازم است که مروزه خیلی از خانم‌ها می‌خواهند درس بخوانند. برایشان مهم است که از پیشرفت‌های دنیای علم عقب نمانند، دیگر آن زمان‌ها گذشت که فقط آقایان دکتر و مهندس بودند و در جامعه مراودات اجتماعی داشتند. حالا خانم‌ها هم سهمشان را از زندگی می‌خواهند. یکی از ابتدایی‌ترین این حقوق حق ادامه تحصیل است. متأسفانه برخی از مردان گمان می‌کنند زمانی که زنی به همسری آن‌ها درمی‌آید، برای داشتن تمامی حقوق انسانی‌اش باید از او اجازه بگیرد، اما حقیقت چیز دیگری است. خانم‌ها می‌توانند حق ادامه تحصیل تا هر مقطعی و در هر مکان و محل که بخواهند و اشتغال در هر رشته‌ای را در عقدنامه ثبت کنند.

۵-۴- شرط انتقال تا نصف دارایی: یکی از شروط

ضمن عقد رايج که در سال‌های اخیر در قبالة‌های رسمی ازدواج منتشر می‌شود، شرطی است که بر اساس آن شوهر تعهد می‌کند در هنگام طلاق - اگر طلاق به درخواست زن نباشد و طلاق به تشخیص دادگاه ناشی از تخلف زن از وظایف همسری و سوءاخلاق و رفتار او نبوده باشد - تا نصف اموالی را که در زمان زناشویی به دست آورده، بر اساس نظر دادگاه به زن واگذار کند. با گرفتن این حق، خانم‌ها حتی اگر شاغل نباشند و هیچ درآمدی هم نداشته باشند، هنگام طلاق می‌توانند نصف اموال همسرشان را با خود ببرند. این شرط هر چند معتبر است و در واقع قوه قضاییه ایران متن آن را تنظیم کرده با اشکالات و ابهاماتی رو به روست، از جمله این که فقط حداکثر اموالی که شوهر به زن منتقل می‌دهد - یعنی نصف - مشخص شده و حداقلی تعیین نشده است؛ دومی این که شرط بر سر چیزی است که در زمان بستن آن وجود خارجی ندارد و شرط بر امر مجهولی که حتی مقدار و چگونگی آن را نمی‌توان تشخیص داد، از نظر برخی حقوقدانان و فقها باطل است (۱۰). این شرط یک شرط صحیح و شرط فعل است لازم است که ذکر شود، دارایی در حقوق شامل طلب (اموال موجود) و دین می‌شود. اگر این شرط در عقد قبول شود، این اثر را دارد که در صورت طلاق زن در دیون مرد هم شریک می‌شود، اما این مشکل مبنایی از اینجا ناشی می‌شود که این شرط از حقوق خارج به حقوق ما وارد شده است در حقوق خارج اساساً با وقوع عقد نکاح بین زوجین یک شرکت مدنی ایجاد می‌شود، چون در حقوق خارج هیچ یک از زوجین مکلف نیستند که به تنهایی هزینه‌های معاش را تأمین کنند، بلکه مشترکاً مکلف به تأمین هزینه‌های زندگی هستند، برخلاف حقوق ما که فراهم کردن هزینه‌های زندگی بر عهده مرد است، در حقوق خارج زن حق نفقه ندارد. به همین دلیل زن در اموال مرد شریک می‌شود نه دارایی و به نظر می‌رسد باید از لفظ اموال استفاده شود نه دارایی. علاوه بر این شرط مبنایی طرفین اموال است نه دارایی که هم شامل طلب و هم شامل دین می‌شود، پس زن در اموال مرد شریک است.

۶-۴- حق انتخاب مسکن و تعیین شهر محل زندگی:

هرچند از منظر عرفی برای خیلی از خانواده‌ها مهم است که دخترشان بعد از ازدواج در نزدیکی آن‌ها زندگی کند، اما طبق قانون زن باید در خانه‌ای که شوهر تعیین می‌کند سکونت کند، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد، به عبارتی دیگر، زن می‌تواند در ضمن عقد نکاح، اختیار و حق انتخاب مسکن و حتی تعیین موقعیت و شهر محل زندگی مشترک را در صورت قبول شوهر برای خویش قرار دهد و در صورت خودداری شوهر از تهیه مسکن موضوع شرط، زن می‌تواند علیه همسرش در دادگاه طرح دعوا نماید.

۷-۴- شرط خودداری از ازدواج مجدد شوهر: طبق

قانون «مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر با اجازه دادگاه، عواملی، چون عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، اعتیاد، ترک زندگی خانوادگی و... موجب می‌شوند تا دادگاه به مرد اجازه تجدید فراش و ازدواج مجدد دهد. با امضاکردن شرط حق اجازه زن برای ازدواج مجدد شوهر، مرد حق ازدواج مجدد بدون اجازه همسرش را نخواهد داشت.» بسیاری از فقها شرط به این که مرد همسر دیگری نگیرد را هم از جمله شروط باطل می‌دانند و در واقع آن را مثال اصلی چنین شرطی ذکر کرده‌اند. برای مثال محمدحسن نجفی در شرائع می‌نویسد: «اگر شرط خلاف مشروعی کند، مثلاً بر سر او زن نگیرد یا با کنیزانش آمیزش جنسی نکند، شرط باطل است، ولی عقد و مهریه صحیح است» (۱۱). شهید اول هم در لمعه می‌نویسد: «اگر شرط مخالف شرع شود، شرط باطل و عقد و مهریه صحیح است، مانند این که شرط کند سرش زن نگیرد» (۱۲). با این همه در مورد بطلان چنین شرطی چه از نظر مذهبی و چه از نظر قانونی تردید و اختلاف نظر است.

۸-۴- حق حضانت فرزند: حضانت، یعنی نگهداری و

مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال و تعلیم و تربیت آن‌ها که به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران هم حق و هم تکلیف والدین است، یعنی این که والدین حق دارند حضانت و سرپرستی کودک خود را به عهده گیرند و قانون جز در موارد استثنایی نمی‌تواند آن‌ها را از این حق محروم کند و

۵-۱- امتناع از زندگی در مسکن تعیین شده از سوی

زوج: هدف اصلی ازدواج این است که زن و مرد به واقع تشکیل خانواده دهند و رسیدن به این هدف با جدایی آنان امکان‌پذیر نیست. مطابق قانون «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد» (ماده ۱۱۱۴ ق.م) «این تکلیف، از لوازم اتحاد معنوی زوجین و تشکیل خانواده است و از قواعد مربوط به نظم عمومی نیست، در نتیجه، هرگاه زن و شوهر درباره جدایی از یکدیگر و داشتن مسکن جداگانه، توافق کرده باشند، این قرارداد، الزامی برای آنان ایجاد نمی‌کند» (۱). همچنین طرفین می‌توانند در ضمن عقد، شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد، ولی به نظر بسیاری از فقها «زن می‌تواند در غیر صورت چنین شرطی نیز از اقامت در منزل تعیین شده از سوی شوهر، خودداری نماید. به عنوان نمونه زوجه می‌تواند مادامی که مهر را دریافت نکرده است، از سکونت در مسکنی که شوهر تعیین نموده، خودداری کند و اگر چنین کرد ناشزه محسوب نمی‌شود» (۲). به علاوه، اگر مرد مسکنی دارد که زوجه دیگر یا والدین وی در آن سکونت دارند، زن موظف به پذیرش زندگی مشترک با آنان نیست و می‌تواند درخواست منزل اختصاصی داشته باشد (۱۳). به هر حال، باید معیار را در این خصوص، عرف و عادت و شؤون زن قرار داد، زیرا چنانچه شؤون زوجه، منافاتی با زندگی مشترک با اقوام همسر نداشته و با آن سازگار باشد (مانند زندگی عشایر یا برخی اقوام خاص)، دادن چنین حقی به وی محل تأمل و نظر است، مگر این‌که به جهاتی، سکونت در منزل مشترک، موجب زیان زوجه باشد که در این صورت، به موجب قاعده لاضرر می‌تواند از پذیرش امتناع ورزد. قانون مدنی در ماده بعد، چنین امری را پیش‌بینی نموده است: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود» (ماده ۱۱۱۵ ق.م) مبنای فقهی این ماده، قاعده لاضرر است که به موجب آن، احکام و عموماً اولیه برداشت می‌شود. در اینجا، چون اطاعت از شوهر در خصوص سکونت در منزلی که وی

از سوی دیگر آن‌ها مکلف هستند تا زمانی که زنده هستند و توانایی دارند، نگهداری و تربیت فرزند خویش را به عهده گیرند.

در حضانت، آنچه از همه مهم‌تر است مصلحت کودک است و به این ترتیب قانون ابتدا مصالح او را در نظر می‌گیرد و سپس حق پدر و مادر برای نگهداری کودکشان را در این صورت حتی اگر مصلحت طفل ایجاب کند که پیش هیچ کدام از پدر و مادر نباشد، دادگاه رأی می‌دهد که کودک به شخص ثالثی سپرده شود.

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ ماده ۱۱۶۹ بیان می‌کرد «حضانت فرزند پسر تا ۲ سالگی و حضانت دختر تا ۷ سالگی به مادر سپرده شده و پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است، اما با اصلاحیه مصوب سال ۱۳۸۲ که به تصویب مجمع تشخیص مصلحت رسید. برای حضانت و نگهداری طفل که پدر و مادر او از یکدیگر جدا شده‌اند، مادر تا ۷ سالگی (پسر یا دختر فرقی ندارد) اولویت دارد و پس از آن با پدر است، البته این تبصره هم به اصلاحیه افزوده شده است که پس از ۷ سالگی هم در صورتی که میان پدر و مادر درباره حضانت اختلاف باشد، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک و به تشخیص دادگاه است.»

«زن و مرد می‌توانند توافق کنند که در صورت طلاق حضانت فرزندان پسر و دختر تا چه سنی و بر عهده چه کسی باشد و این توافق را در عقدنامه ثبت کنند. شروط فوق از شرط‌هایی است که خانم‌ها می‌توانند به نفع خود در عقدنامه ثبت کنند. این شروط تأثیرات زیادی در زندگی زوجین دارد. با وقوع عقد نکاح، رابطه زوجیت، بین طرفین ایجاد و حقوق و تکالیف زوجین، در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود» (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۲). حقوقدانان از این حقوق و تکالیف، به «آثار نکاح» تعبیر می‌کنند (۱۰).

۵- مصادیق امتناع از حقوق زوجین نسبت به همدیگر

در موارد بالا به حقوق و تکالیف زوجین اشاره شد و در ادامه موارد بالا به مصادیق امتناع زوجین نسبت به هم پرداخته می‌شود.

تعیین کرده باعث ورود ضرر بر زن است، عموم وجوب اطاعت، رفع می‌گردد.

۲-۵- نپرداختن به وظایف زوجیت: در تنظیم روابط عاطفی زن و شوهر، اخلاق، بیش از قواعد حقوقی کاربرد دارد. حقوق، نمی‌تواند جزئیات تعاملات شخصی زن و مرد را پیش‌بینی و تضمین نماید، چراکه در این رابطه، عواطف انسانی، عشق و وفاداری، حکومت دارد و به اجبار اجراییه دادگاه، نمی‌توان زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری نسبت به او واداشت. این اخلاق خانوادگی و عادات و رسوم اجتماعی است که حقوق و تکالیف متقابلی را برای زوجین مقرر داشته و قانون نیز از آن به عنوان «وظایف زوجیت» یاد کرده است. این‌که وظایف زوجیت چیست و مصادیق آن کدام است، از اموری است که در قوانین ما به طور دقیق تفسیر نشده و در مورد آن باید به عرف و عادات اجتماعی رجوع نمود، اما به هر حال، با توجه به قوانین مربوط به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر، می‌توان مصادیقی از این وظایف را به طور پراکنده احصا کرد. با نظر به وظایف و تکالیف اخلاقی زن در قبال همسر و خانواده، بارزترین مصادیق بی‌توجهی به این وظایف در قالب سوءمعاشرت، عدم معاضدت در تشدید مبانی خانواده و عدم وفاداری زوجه تأثیر زمان و مکان بر آن مطرح می‌باشد.

۳-۵- سوءمعاشرت زوجه: از دیدگاه اسلام، هر یک از زوجین نسبت به دیگری، از حقوق متقابلی برخوردار است و تکالیفی نیز در قبال آن دارد، از جمله این تکالیف، حسن معاشرت است. قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳، از این وظیفه زوجین یاد کرده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.»

از مصادیق سوءمعاشرت زن، بداخلاقی و کج‌خلقی، نزاع‌های بی‌مورد و پی در پی که مخل زندگی خانوادگی است، حضور در برخی مجالس و محافلی که شوهر راضی نیست و ضرورت عقلایی نیز برای زن ندارد و... را می‌توان نام برد. قانون حمایت خانواده در بند چهارم ماده ۸ به هر یک از زوجین حق داده است که «به سبب سوء معاشرت طرف دیگر، از دادگاه درخواست صدور گواهی عدم سازش نماید. ماده ۸ قانون

حمایت خانواده آمده در موارد زیر، زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد: ... سوءرفتار و یا سوءمعاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید.»

۴-۵- ادای حق قسم و واقعه: بر اساس فقه، «حق قسم یا بی‌توته در صورت تعدد زوجات بر زوج واجب است، ولی در مورد واقعه یا مضاجعت آمده است، زوج حق ندارد، بیش از چهار ماه آمیزش جنسی با همسرش را ترک کند. امتناع زوج از ادای این تکالیف موجب تحقق نشوز وی و ضمانت اجرای آن مانند مورد حق نفقه زوجه است» (۱۴). در این مورد ادعای اتفاق نظر و تصریح همه اصحاب امامیه شده است (۱۲).

اطلاق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی «که هرگونه عامل موجد عسر و حرج برای زن در روابط زوجیت را دربر می‌گیرد، می‌تواند ضمانت اجرای نشوز زوج در انجام‌دادن ایفای حق جنسی زوجه به شمار آید، در تبصره این ماده، پس از احصا پنج مورد از مصادیق عسر و حرج زوجه آمده است: موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید» گاهی زوج به دلیل داشتن مشغله فراوان و مشکلات کاری در جامعه کنونی و یا در اثر استرس وارد شده به جهت زندگی ماشینی امروز یا ناتوانی نمی‌تواند آنطور که مقبول است، وظایف خود را انجام دهد و در این زمینه حق زوجه ضایع می‌شود و او را به عسر و حرج می‌اندازد.

۵-۵- منع از حق اشتغال زوجین در اسلام با تأسی

از حقوق شهروندی: در اسلام مالکیت زن همچون مرد محترم است و نظر به این‌که یکی از راه‌های کسب مال، داشتن شغل است، به حمایت اسلام از زنان در انتخاب شغل پی می‌بریم، مشروط بر این‌که آن شغل با مصالح فردی و اجتماعی زن در تعارض نباشد. همین امر نیز در منشور حقوق شهروندی نیز پیش‌بینی شده است و آزادی بیشتری به زنان در انتخاب شغل، البته با شرایطی که اشاره گردید، داده شده

است. در دین مبین اسلام بر حق اشتغال زن تأکید نموده و در این خصوص بر سایر مکاتب سبقت گرفته است. یکی از دلایلی که بر جواز اشتغال زوجه، دلالت می‌کند، آیه ۳۲ سوره نساء می‌باشد: «الرجال نصیب مما اکتسبوا للنساء نصیب مما اکتسبن...»؛ برای مردان از آنچه به اختیار کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه به اختیار کسب کرده‌اند، بهره‌ای است. استدلال این آیه بر واژه «اکتسبن» است. این کلمه از «کسب» به معنای «طلب رزق» (۱۵). همچنین به معنای «به دست‌آوردن فایده» گرفته شده است (۳). «اکتساب» نیز به همین معنا می‌باشد. «با این تفاوت که کسب به دست‌آوردن فایده است، اعم از این‌که خود انسان از آن استفاده کند یا دیگری، ولی اکتساب به دست‌آوردن فایده‌ای است که خود انسان از آن استفاده نماید، بنابراین معنای کلمه کسب از اکتساب عام‌تر است» (۳). مقصود از نصیب، بهره‌ای است که هرکس نسبت به درآمدهای خود از کشاورزی، تجارت و مانند آن می‌برد (۱۶).

از سویی سیره و رفتار پیامبر (ص) با اشتغال زنان در عصر رسالت، به خوبی گویای جواز کار زنان است و جواز بسیاری از کارها برای زنان امضا شده (احادیثی از قبیل «طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمة» و همچنین حدیث، «رسول الله (ص) فی خروج النساء العواتق العیدین للتعرض الرزق») صنایع دستی، نخ‌ریسی، پارچه‌بافی، تجارت، بازرگانی، فروشندگی، پرستاری و امدادگری، نانوائی و چوپانی، از جمله مشاغل زنان در عصر رسالت بوده و حضرت از این کارها نهی نفرموده و آن را در چارچوب احکام اسلام امضا کرده‌اند، چنانچه حضرت علی (ع) فرمود: پیامبر اکرم بارها فرمود، بافندگی و ریسندگی برای زن صالح و شایسته سرگرمی خوبی است (۱۷).

نتیجه‌گیری

با مطالعه‌ای که بر موضوع حقوق و تکالیف زوجین در فقه و حقوق موضوعه در پرتو حقوق شهروندی صورت پذیرفت به این یافته جدید رسیدیم که در فقه و حقوق موضوعه و همچنین در منشور حقوق شهروندی، وجوه مشترکی در خصوص حقوق تکالیف زوجین در مقابل هم وجود دارد که در

فقه وجود داشته و وارد حقوق موضوعه شده و منشور حقوق شهروندی ضمن تأیید آن‌ها به توسعه این حقوق پرداخته است. در واقع مؤلفه‌های حقوق شهروندی به عنوان سامان بخشیدن به نظام حقوق زوجین در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند حقوق و مسؤولیت‌های زوجین را در نظام حقوق اسلامی به عنوان یک نظام منحصر به فرد نشان دهد و فقه و حقوق اسلامی، ضمن در نظرگرفتن عنصر کرامت انسان و آزادی‌های وی که از آن‌ها تحت عنوان حقوق شهروندی یاد می‌شود، نیازمند در نظرگرفتن تحولات می‌باشد. در گذشته حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم با زمان حال فرق داشته است، فرضاً زنان حق اشتغال نداشته‌اند، حق تحصیل نداشته‌اند و از خیلی از حقوق کنونی که در سایه حقوق موضوعه و منشور حقوق شهروندی شکل گرفته محروم بوده‌اند، ولی در سایه تحولات مفید و سازنده به خیلی از حقوق خود دست یافته‌اند، در واقع حقوق و تکالیف زوجین به خصوص زوجه توسعه یافته است. در همین راستا در قبال حق خروج زن از خانه بدون اذن شوهر، با توجه به حقوقی که در منشور حقوق شهروندی برای زنان در نظر گرفته شده است و تحولات حاصله در جامعه کنونی شرکت در بعضی مراسمات اجتماعی مانند راهپیمایی‌ها که عدم حضور، موجب تضعیف نظام است و به طور کلی واجباتی که نیاز به خروج از منزل دارد، مانند حج واجب، ادای دیون و امانات، اذن شوهر لازم نیست. یکی از واجبات، صله رحم است و معنای عرفی آن این است که فرد، قطع رابطه با پدر و مادر و خویشان نکند و در حد عرفیات جامعه ارتباط داشته باشد. با عنایت به شرایط زندگی و اقتصادی و حضور فعال زنان در جامعه و داشتن شغل در بسیاری موارد به چشم می‌خورد، حضور زنان در مشاغل دولتی و آزاد که دوش به دوش مردان زنان نیز در جامعه اشتغال دارند، در این خصوص به نظر می‌رسد که آموزه‌های حقوق شهروندی در حق آزادی زنان در حق انتخاب شغل بی‌تأثیر نبوده است. در باب تمکین نیز در هر جامعه‌ای، تابع عرف و عادت و فرهنگ همان جامعه است، از این رو لزوم تمکین، امر مطلق نیست و بر اساس عرف، اخلاق و فرهنگ جوامع گوناگون، تعیین می‌شود. فقیهان و حقوقدانان در این باره که

زوجین می‌توانند در ضمن عقد نکاح، شرط تغییر یا تعدیل نمایند، اختلاف نظر دارند که به مبنا و نگرششان در تشخیص مقتضای ذات عقد نکاح برمی‌گردد. آنانی که تمکین را مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانند، هر شرط خلاف آن را باطل و مبطل عقد می‌دانند. کسانی که تمکین را اطلاق عقد نکاح می‌دانند، چنین شرطی را در ضمن عقد بلامانع تلقی می‌کنند. زنان شاغل علاوه بر ایفای وظایف ناشی از زوجیت، بنا بر ضرورت شغلی و فعالیت‌های اجتماعی، ناچار به خروج از منزل می‌باشند، اما از نظر شرعی محدودیت‌هایی برای آن‌ها وجود دارد، زیرا برخی از فقها، خروج زن از خانه را به هر منظور که باشد، منوط به اذن و موافقت همسر می‌دانند، برخی هم بر این عقیده‌اند که خروج زن از منزل اگر منافات با حق استمتاع جنسی شوهر داشته باشد، جائز نیست، لذا برای متعادل‌سازی اشتغال زن با زندگی خانوادگی و عدم تعارض آن با حق شوهر در امر تمکین، زوجین می‌توانند نسبت به تعدیل تمکین در عقد نکاح اقدام نمایند و انتظارات یکدیگر را در حد توافق، محدود کنند.

References

1. Katozian N. Introduction to Legal Science. 104th ed. Tehran: Anteshar Co; 2016. p.161. [Persian]
2. Mohaghegh Damad M. General Theory of Conditions and Obligations in Islamic Law. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center; 2009. p.286. [Persian]
3. Ragheb Isfahani H. Vocabulary in Gharib al-Qur'an. Beirut: Dar al-Alam; 2006. p.135. [Arabic]
4. Amid H. Farhang Amid. 7th ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2007. Vol.1 p.605. [Persian]
5. Mouravej H. Jurisprudential Terms. 1st ed. Qom: Bakhshaish; 2000. p.141. [Persian]
6. Tavakoli F. Citizenship Identity, Rights and Duties. *Journal of Thought and Research* 2008; 4(44): 1-12. [Persian]
7. Mohammadzadeh N. Women and Citizenship Rights. *Journal: Research Journal of Human Rights* 2017; 4(10): 73-108. [Persian]
8. Javid MJ, Sadeghi M, Shafizadeh Kholanjani M. The Ratio of Natural Duties and Citizenship Duties. *Quarterly Journal of Judicial Law Perspectives* 2012; 59(8): 83-116. [Persian]
9. Roshan M, Biravand R, Yarahmadi H. Citizenship Rights, Background and Its Position in Police Relations. *Journal of Islamic Insight and Education* 2014; 30(12): 111-138. [Persian]
10. Beheshti M. Farhang Saba (Persian). 1st ed. Tehran: Saba; 1981. p.543. [Persian]
11. Sayyah A. The New Comprehensive New Culture, 1st ed. Tehran: Islamic Bookstore; 1999. Vol.2 p.936. [Arabic]
12. Makarem Shirazi N. Kitab al-Nikah. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) School Publications; 2003. p.268. [Arabic]
13. Mutahri M. Islam and the Requirements of Time. Tehran: Sadra; 2008. p.184. [Arabic]
14. Safaei H, Emami A. Summary of Family Law. 8th ed. Tehran: Mizan Publishing; 2005. p.65. [Persian]
15. Heli J. Muhaqiq Najm al-Din, Shari'ahs of Islam in matters of permissibility and forbidden. Qom: Established by Ismaelian; 1987. Part.2 p.551. [Arabic]
16. Amouli Z. Al-Rawdah al-Bahiya fi Sharh al-Lama al-Dimashqiyya. Qom: Kitabfrushi Dawari; 1987. p.341. [Arabic]
17. Najafi M. Jawaher al-Kallam fi explaining the Shari'ahs of Islam. Beirut: Dar al-Ahya, Arab Heritage; 1989. p.339. [Arabic]